

نگاهی به برخی از ویژگیهای سبکی شاهد عرشی

اثری تازه یافته به تقلید از مثنوی مولوی

(ص ۴۴۲ - ۴۲۳)

احمد رضا یلمه‌ها^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

هرچقدر آثار مکتوب و دست‌نوشته‌های منظوم و منثور که از گذشتگان باقی مانده، احیا، معرفی و شناسایی شود، بیشتر میتوان به پشتوانه و سرمایه معنوی زبان و ادب فارسی بالید و مباحثات نمود؛ چراکه هر کدام از این آثار آینه‌ای است که شیوه اندیشه و پنداشت گذشتگان را جلوه‌گر میسازد. با وجود احیا و شناسایی مجموعه فراوانی از این موارث فرهنگی، هنوز راه نرفته بسیار و آثار ناشناخته و گمنام فراوان است. یکی از این آثار که تا کنون تصحیح و چاپ و حتی معرفی نیز نگردیده، مثنوی است که به تقلید از مثنوی مولانا سروده شده و از آثار مجهول القدر میر محمد مؤمن عرشی دهلوی است که در سال ۱۰۶۹ قمری، در حدود سه هزار بیت به نظم کشیده شده است. این پژوهش بر آن است تا برای نخستین بار ضمن معرفی کوتاهی از این اثر، به برخی از ویژگیهای سبکی آن، به عنوان اثری که در قرن یازدهم به سبک هندی سروده شده و از لحاظ ترکیب‌سازیهایی فراوان و توجه به لغات و مضامین عامیانه قابل توجه است، بپردازد.

کلمات کلیدی

مثنوی معنوی، تقلید، سبک هندی، شاهد عرشی، عرشی اکبر آبادی (دهلوی)

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان ayalameha@yahoo.com

مقدمه

از زمانی که امیران گورکانی و بابریان هند با زرفشانیه‌ها و ذر پاشیه‌ها به تشویق ادبا، شاعران و هنرمندان پرداختند و دیار هند سرزمین فرصت‌ها گردید، زبان و ادب فارسی قدر دید و بر صدر نشست. در دورترین نواحی این سرزمین، زبان فارسی، زبان رسمی گردید و روز به روز بر رواج شعر و ادب آن دیار افزوده شد. بدین ترتیب علاوه بر شاعران و دانشمندان ایرانی که به آن سرزمین کوچ نموده، نسلی از هندیان پدیدار آمدند که هم به زبان هندی شعر میسرودند و هم تلاش میکردند تا با یادگیری هرچه بهتر زبان فارسی، به این زبان نیز آثاری تألیف نمایند. یکی از سرایندگان و نویسندگان کمتر شناخته شده، عرشی اکبر آبادی (دهلوی) است. میر محمد مؤمن عرشی از شاعران، صوفیان و خوشنویسان سده یازدهم هجری و از خانواده‌های ایرانی در کرمان بوده که پدرش، میر عبدالله وصفی، در زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۱۰۱۴-۹۶۳ قمری) به هند کوچ کرده و پس از پیوستن به دربار این پادشاه، به جهت تبخّر و استادی در خوشنویسی، لقب مشکین قلم از او دریافت میکند. «مهارتش در خط نستعلیق چنان بود که گویند روزی، چند صفحه خط نستعلیق به پیروی از خط ملا میرعلی هروی، به نامش نوشت و از نظر شاه شجاع، فرزند شاه جهان، گذرانید و شاه شجاع به امعان نظر و تأمل اهل آن هنر، خط ملا تصور کرده، دو هزار روپیه انعام فرمود. بعد از آن میر ظاهر ساخت که خط من است. نمونه‌ای از خوشنویسی وی در یک مرقع نقاشی و خوشنویسی در موزه بریتانیایی وجود دارد. از دیگر خطوط در دست وی، یک قطعه به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی در کتابخانه ملی پاریس است. با رقم و تاریخ «الفقیر الحقییر محمد مؤمن الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۰۷۳»، (دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۷۵۶).

برادر عرشی، میر صالح کشفی، نیز همچون پدر و عرشی، به شاعری و خوشنویسی شهرت داشته و علاوه بر آن، صاحب اثر نیز بوده است. اعجاز مصطفوی (در بیان حال و سیرت پیامبر اسلام (ص) و یاران او)، مناقب‌نامه مرتضوی (در باره فضایل و مناقب حضرت علی علیه‌السلام) و الاربعون حدیثاً فی فضایل اهل البیت، از جمله آثار ناشناخته میر صالح کشفی (برادر عرشی دهلوی) است.

عرشی نیز از جمله ادبا و شعرائی است که آثاری همچون کلیات دیوان (مشمتمل بر غزلیات، ترجیعات، قطعات، رباعیات، ساقی‌نامه و مفردات)، منظومه مهر و وفا (به تقلید از خسرو و شیرین نظامی)، شکرستان (به تقلید از گلستان سعدی و بهارستان جامی) از او باقی مانده است. یکی از آثار ناشناخته او که در بیشتر کتب تاریخ ادبیات و تراجم احوال و تذکره‌ها (حتی در تاریخ ادبیات ذبیح الله صفا که دیگر آثار او نیز معرفی گردیده)، نامی از

آن برده نشده ، مثنوی شاهد عرشی است . این اثر از آثاری است که عرشی آن را در سال ۱۰۶۹ هجری قمری سروده و تنها نسخه باقی مانده از آن (در ایران) دست نوشته‌ای است که به شماره ۹۰۵۶ در موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری میشود . این نسخه به واسطه کاتبی به نام شیخ عیسی ، به خط نستعلیق کتابت گردیده و از نسخه‌های قرن یازدهم هجری است که تا کنون تصحیح و چاپ نشده و در جایی نیز معرفی نگردیده است .

چنانکه میدانیم مولوی ، پس از قرن نهم هجری ، در هندوستان شهرتی عظیم یافت و آثار وی جایگاه ویژه‌ای در میان فارسی‌گویان شبه قاره پیدا کرد . « در سده‌های دهم و یازدهم هجری ، بویژه در پی سفر دهها شاعر ایرانی به هند ، شاعران فارسیگوی این سرزمین ، مولانا را میشناسند و میستایند و کسانی هم بر مثنوی مولوی، شرح و تفسیر مینویسند » (همان، ج ۴: ۲۴۵۲) . بسیاری از سخنوران فارسیگوی آن سرزمین نیز در برابر مثنوی مولوی ، آثاری خلق نمودند . فهرست کاملی از این آثار که به تقلید از مثنوی (و یا در برابر آن) به وجود آمده ، در دانشنامه ادب فارسی ، (ادب فارسی در شبه قاره) معرفی شده است . (پیشین، ج ۴ : ۲۴۵۶) . شاهد عرشی نیز یکی از این آثار است که در ذیل به معرفی این اثر ، به همراه بررسی ویژگیها و مؤلفه‌های سبکی آن ، پرداخته میشود .

عرشی در جای جای این مثنوی ، به نام این اثر اشاره میکند . از آن جمله :

شاهد عرشی است نام این کتاب میشود از بابهایش فتح باب

معنی این مثنوی فهمد دلی کز محبت کرده باشد حاصلی

(نسخه خطی ، ابیات : ۳- ۲۹۰۲)

و یا در این بیت گوید :

چون دل من شکر را در بر کشید شاهد عرشی در آغوشم کشید

(همان : ۲۸۴۱)

ویژگیهای سبکی

شاهد عرشی اثری است که در دوره حیات یکی از پر بحث‌ترین سبکهای ادبی ایران ، یعنی سبک هندی سروده شده است . سبکی که حدود دویست سال، شاعران بسیاری را به دنبال خود کشید و در پی عوامل مختلف فرصت تولد، رشد و افول یافت. در این مجال ، سبک مثنوی شاهد عرشی در سه سطح آوایی (و زبانی)، لغوی و فکری مورد بررسی قرار میگیرد و

برای هر ویژگی سبکی، نمونه و یا نمونه‌هایی برجسته‌تر ارائه میشود. نکته لازم به ذکر آن است که برخی از این ویژگی‌های بیان شده، چنان نیست که مختص این اثر باشد و جزء مؤلفه‌های سبکی شخصی شاعر باشد. ولیکن به خاطر نشان دادن فضای کلی این اثر، برای مخاطبی که از آن آگاهی ندارد، ذکر بسیاری از این موارد ضروری مینمود.

سطح آوایی و زبانی

برای تبیین و وضوح بیشتر ویژگی‌های سبکی این مثنوی، به برخی از فرایندهای آوایی در این اثر اشاره میشود. به تغییراتی که در واحدهای آوایی زبان، بر اثر همنشینی اصوات ایجاد میشود، فرایندهای آوایی گفته میشود. این تغییرات به صورت حذف، افزایش یک واحد آوایی و گاه هم تبدیل و قلب یک واحد آوایی است.

الف: تشدید مخفف

منظور از تشدید مخفف، اضافه کردن یک واج به وسیله مشدد کردن آن است که در این اثر نمونه‌های فراوانی دارد. از آن جمله پرد به جای پرد در بیت ۱۶۹۴؛ شگر به جای شگر در بیت ۲۵۱۱ و ...

ب: حذف و تخفیف

گیا به جای گیاه (بیت ۲۷۶۸)، کوتاه به جای کوتاه (۱۳۲۱)، انداز به جای اندازه (۶۲۸)، پابند به جای پایبند (بیت ۱۰۳۱)، هندستان به جای هندوستان (۱۸۸۴)، ملتان به جای مولتان (۲۶۱۳ و ۲۶۱۴)، خرطم به جای خرطوم (۲۷۲۳)، پامال به جای پامال (۸۱۹)، همدگر به جای همدیگر (۷۵۴)، استاده به جای ایستاده (۵۹۸) و موارد دیگر که در این اثر به وفور یافت میشود.

ج: تبدیل مصوتها

تبدیل مصوت آ به ـ : در واژگانی چون: گاه ← گه؛ راه ← ره؛ شاه ← شه؛ ماه ← مه؛ تبدیل مصوت او به ا: در واژگانی چون کوه ← که؛ بود ← بُد؛ اندوه ← انده؛ بیهوده ← بیهده؛ و نیز تبدیل مصوت در کلمه‌های «تو و عیب» در ابیات زیر:

هر کسی در دل ندارد مهر تو آتش دوزخ کشد جاننش فرو (همان: ۳۰۳)

نوعروس دهر دارد بس فریب ظاهرش رنگین و باطن جمله عیب (همان: ۱۹۷۶)

د : اسکان مصوت

وَرَعُ به جای وَرَع (۸۸۹) ؛ شَنُوا به جای شِنُوا (۲۸۶) ؛ جَبْرُوت به جای جَبْرُوت (۲۵۷۵)
و ...

هـ : حذف کسره اضافه

مر مرا ده گر تو همت میکنی خویش را شایسته رحمت میکنی (همان: ۱۸۱۳)
مصلحت با شاه بنمود آن وزیر کای شه عالم ستان آفاق گیر (همان: ۲۰۹۹)

ز : توالی سکونها

نکته دیگری که در بسیاری از ابیات این مثنوی یافت میشود آن است که شاعر در ابیات فراوانی ، گاه سه یا چهار سکون را به صورت متوالی بکار برده است . از آن جمله :
گفت ما مستیم و کار ما همینست شیوه ما این و رسم ما چنینست (نسخه خطی: ۶۰۶)
صد هزاران راز اندر دل نهانست فهم کرد آنکس که با هم همزبانست (همان: ۸۶۴)

چنین است ابیات ۸۷۵ ، ۸۸۱ ، ۸۸۵ و ...

ح : کاربرد شکل کهن لغات

کاربرد واژه‌هایی چون شکسته به جای شکسته (۲۲۱۶) ؛ اشکم به جای شکم (۵۰۸) ؛
اشکنجه به جای شکنجه (۱۷۶۲) و ...

در بررسی سطح زبانی این اثر در سه حوزه موسیقی و وزن و قافیه باید گفت که عرشی در زمینه موسیقی، ابتکار چندانی ندارد و بطور کلی ، کمتر به موسیقی کلام توجه دارد ، ولیکن با این وجود، در برخی از ابیات میتوان به برخی از واج آرائیها و صدا معنائیها نیز دست یافت .

وزن اثر فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلات) و بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف ، به تقلید از مثنوی مولاناست. نکته‌ای که خود در جای جای اثر نیز بدان اشاره میکند :
من به طرز مولوی گویم سخن تو چه میگوی بگو باری به من (همان: ۲۸۷۴)

مولوی باد بهار معنوی است زیب بخش گلشن این مثنوی است

مثنویم یافت زیب از لطف او همچو گل ز ابر بهاری آبرو (همان: ۹ - ۲۸۹۸)

در بررسی ویژگیهای وزنی این اثر، نکته قابل ملاحظه آن است که شاعر در برخی از ابیات، واژه‌ها را بگونه‌ای به کار برده که در خواندن ابیات، باید آن کلمات به صورت کشیده تلفظ شود. از آن جمله است ابیات زیر:

بشمارم خویش را از دیگران تیره سازم از هوس مرآت جان (همان: ۲۸۸۵)

سینه‌شان محفل و دل شمع آن شمع روشن ساز بزم گلرخان
سینه‌شان باغ پر گل آمده دل در او گویا چو بلبل آمده (همان: ۸ - ۱۰۹۷)

بیشتر قافیه‌های عرشی در این مثنوی، قافیه‌های اسمی خوش آهنگ است. همچون گرم و شرم، حیات و ممات، نور و طور، آب و نقاب، درد و سرد، مهر و سپهر، خاک و پاک، غم و الم و... و قافیه‌های سخت و سنگین در این اثر جایی ندارد. در کنار قافیه‌های اسمی، قافیه‌های فعلی و حاصل مصدری نیز در این مثنوی، کاربرد فراوانی دارد. قافیه‌هایی چون برداشتی و افراشتی، پرید و درید، نمود و گشود و نیز دل‌بستگی و وارستگی، آلودگی و فرسودگی، مظلومی و معدومی، بهبودگی و آلودگی و... که در جای جای این اثر به وفور مشهود است. نکته دیگر آنکه در این اثر، گاه قافیه‌هایی دیده میشود که واژه به ضرورت، به صورت کهن تلفظ میگردد و گاه قاعده تبدیل (یعنی تغییر هجای کلمات به ضرورت وزن شعر) که از ویژگیهای سبک خراسانی است، در این اثر دیده میشود و با این کار شاعر خواسته است در بسیاری از ابیات، رنگی خراسانی به کلام خویش ببخشد. علاوه بر تبدیل و تغییر در هجای کلمات، گاه در برخی از ابیات نیز عیوب آشکار قافیه و برخی از بی‌اعتنایی‌ها به موازین فنی شعر مشهود است که تنها به چند مورد از آن اشاره میشود:

تیزی شمشیر ناز مه رخان خنده‌های زخم جان عاشقان (همان: ۷۳)

گفت از امسال تا سال ششم آنچنان باران شود اندر عجم (همان: ۲۰۷۱)

قافیه ساختن «از او» و «او» نیز در برخی از ابیات این اثر دیده میشود. از آن جمله بیت:
خضر دل زنده ز آب لطف او آبرو دریافت جان نوح از او (همان: ۲۷)

او به من نزدیک و من خود دور از او دور از دوری شدم نزدیک او (همان: ۱۲۷)

در مجموع میتوان سادگی زبان ، عاری بودن کلام از ساز و پیرایه‌هایی که استادان داستانسرای سده‌های پیشین در آثار خود بکار میبردند ، خالی بودن سخن از تفننهای دیگر منظومه‌ها، سلاست و روانی کلام را از ویژگیهای عمده این اثر (در بررسی سطح زبانی) دانست .

سطح لغوی

سبک شعری عرشی از منظر لغوی ، سبکی قابل تأمل است . بررسی این مثنوی نشان میدهد که عرشی شاعری تواناست و بر زبان تسلط خاصی دارد . پیامد این قدرت و تسلط ، مضمون‌سازیهایی گاه بدیع و بکر و بخصوص ترکیب‌سازیهایی برجسته و بسیار در شعر اوست. او مانند دیگر شاعران سبک هندی ، به لغات و مضامین عامیانه توجه بسیار داشته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره میشود. (با اذعان به اینکه همه این موارد را نمیتوان جزو مؤلفه‌های سبک شخصی این شاعر بشمار آورد و در بسیاری دیگر از اشعار شاعران این سبک نیز به فراوانی یافت میشود) .

لغات و ترکیبات در معنی خاص (و کاربرد لغات نادر)

ذکر کسی سرودن : یاد کردن کسی

من چه گویم چه سرایم ذکر او برتر آمد از خیالم فکر او (نسخه خطی : ۱۶۶)

آفتابی کردن : دم از خورشیدن زدن

جان به ذوقش آفتابی میکند دل ز نورش کامیابی میکند (همان : ۲۰۰)

ناخنی از چیزی نمودن : به اندازه کمی از چیزی نشان دادن

ناخنی از دلبری بنمود او پرده‌ای از سروری بگشود او (همان : ۲۲۱)

بهبودگی : بهبود

مهر ذاتت مایه بهبودگی پاک ساز جان و دل ز آلودگی (همان : ۳۰۷)

درخواه کردن : درخواست کردن

ز آتش دل شعله‌ای درخواه کن بلبل و پروانه را آگاه کن (همان : ۴۲۴)

تیره‌دان : محل تیرگی

اهل ظاهر را بود دل تیره‌دان سر بسر جغد حسددر وی نهان (همان: ۷۱۷)

وای اگر باشد دل تو تیره‌دان کی بتابد نور رحمانی بر آن (همان: ۱۰۷۲)

سرسان شدن : متحیر شدن

اهل ظاهر زین سخن حیران شوند درجهان سرگشته و سرسان شوند (همان: ۷۲۹)

زندانگاه : محل زندانی

گر برآیی تو ز زندانگاه جاه میشوی مصر بطون را پادشاه (همان: ۱۰۴۱)

کفور : کافران

میپرسستیدند لیک از راه دور کس به نزدیکش نرفتی زان کفور (همان: ۱۵۴۵)

دشنام فحش : دشنام ناسزا و زشت

میرساند هر یکی پیغام فحش یکدگر را میدهد دشنام فحش (همان: ۱۶۱۷)

اکل حسن : خوردنی خوش

گر نباشد اکل حسن و شکل خوش میدهد قوت، به سان اکل خوش (همان: ۱۶۷۸)

ظهور شدن : ظاهر گردیدن

در دو عید از شه چنین میشد ظهور شیخ بالیدی ز شوق و از سرور (همان: ۱۶۸۹)

دست بست : دست به سینه به نشانه ادب

رفته بر او رنگ دولت بر نشست پیش تختش جمله عالم، دست بست (همان: ۱۷۳۶)

تک گشودن : دویدن

در پی آهو، سگ حرص و هوس میگشاید تک، زند هر دم نفس (همان: ۱۷۷۰)

حیرت شدن : متحیر گردیدن

شد پسر را حیرت از بی‌بدرگی هیچ واقف نه ولیک از بدرگی (همان: ۱۸۷۰)

گفتنی است بی‌بدرگی در مصراع اول بیت مذکور ، به معنی بدون بدره و همیان بودن به کار رفته است .

قطع راه سپردن : طی کردن مسیری

هیچ نتوان راه نیکوی بردنش قطع راه معنوی بسپردنش (همان: ۱۸۹۷)

سر کشیدن : پنهان شدن

نیست مرد دین در این عالم پدید مرد دین گویی ز عالم سرکشید (همان: ۲۰۳۰)

علم افراز شدن : مشهور گردیدن و فراگیر شدن

جمع گشته آن همه دیوانگان شد علم افراز سودا در جهان (همان: ۲۰۸۸)

حسن خوب

گاه چشمت دیده باشد حسن خوب یا از اینهم بهرات نبود چو خوب (همان: ۲۳۶۸)

غلتک زدن : غلتیدن

هر طرف غلتک زدی چون خس ز باد شاهبازی بر دلش راهی گشاد (همان: ۲۴۷۰)

حرف فشاندن : سخن گفتن

حرف پیشش کم فشان از راه لب گر روی در پیش او، باش از ادب (همان: ۲۶۲۱)

انتخاب : برگزیده و منتخب

خوش بگفت آن کس به شعر انتخاب «نیست پیغمبر ولی دارد کتاب» (همان: ۲۶۹۸)

چنین است کاربرد عدل به معنی عادل (بیت ۱۷۳) ، موجه به معنی موج (۲۲۴) ، دامن وا گرفتن به معنی دوری گزیدن (۴۰۰) ، قیام اللیل به معنی قائم اللیل (۵۳۹) ، سوی کسی دیدن ، در معنای توجه به کسی کردن (۶۱۰) ، سراغ یافتن به معنی خبر یافتن (۷۸۹) ، زیب زار به معنی پر از زینت (۸۲۸) ، سینه شق به معنی دل شکافته (۹۴۵) ، پشتمی رسیدن به معنی مورد حمایت واقع شدن (۱۰۹۲) ، در نمود آمدن به معنی ظاهر شدن (۱۲۹۰) ، وانگهان به معنی بعد از آن (۱۳۸۰ و ۱۵۵۳) ، نمودن به معنی وانمود کردن (۱۴۶۳) ، گذار شدن در معنای گذر افتادن (۱۵۴۰) ، ورزش به معنی کوشش و ریاضت (۱۶۴۸) ، در کار آمدن به معنی سود افتادن (۱۶۹۷) ، پی سپر شدن در معنای

رهسپار گردیدن (۱۷۹۷) ، افتادن به معنی شدن (۱۸۴۸) ، به هم آوردن به معنی جمع کردن (۱۸۴۷) ، تجهیز و تکفین به معنی آماده کردن وسایل دفن مرده (۱۸۶۵) ، تاخت کردن در معنای حمله آوردن (۱۸۹۵) ، شناسایی به معنی معرفت (۲۶۷۷) ، گشاد به معنی گشایش (۲۸۳۵) و ...

تأثیر زبان عامیانه

یکی از شاخصه‌های مهم سبک این دوره ، استفاده از واژگان عامیانه و کوچه‌بازاری در شعر است . این ویژگی در شعر عرشی نیز بارز است . از آن جمله است :

جا کردن و جا دادن

فیض تو گر جا کند اندر دلم میشود بر چرخ عرفان منزلم (نسخه خطی: ۲۷۵)
گوهر افشان گشته‌ام از هوش خود میسزد گرجا دهی در گوش خود (همان: ۱۵۳۳)

مرد ساده

بر سر او ناگهان مردی رسید مرد ساده مضطرب سویش دوید (همان: ۵۵۵)

عینک

چشم دل را چشم سر عینک بود این سخن هم بی غبار شک بود (همان: ۵۷۰)

شَل : معیوب و از کار افتاده

هیچ جن اشکال او را حل نکرد بر هوا پرواز مرغ شَل نکرد (همان: ۱۷۹۶)

وا کردن و وا شدن

چشم چپ هرگز نمیبیند ورا راستی را چشم باید کرد وا (همان: ۲۲۶۸)

بی‌جهت بیند جمال کبریا میشود چشم دگر از جانس وا (همان: ۲۳۵۸)

به جیب داشتن

هست دنیا سر به سر شخص فریب شاهد آلودگی دارد به جیب (همان: ۱۹۸۰)

نوش جان

پس وزیر و پادشاه و همدمان نوش جان کردند آب از ترس جان (همان: ۲۱۰۵)

چنین است کاربرد گو مگو (بیت ۴۳۱)، وای ویلا (۱۷۸۱)، در یک آن (۲۱۹۸)، آمد و رفت (۲۲۰۸) و ...

بررسی و تحلیل ترکیب‌سازیهای عرشی

آنچنان که زبان‌شناسان نیز گفته‌اند، زبان فارسی یکی از نیرومندترین و با استعدادترین زبانها، به لحاظ امکان ساختن ترکیبات است. این ویژگی در شعر سبک هندی، نمود و بروز ویژه‌ای دارد. بسیاری از شاعران سبک هندی از این شگرد استفاده کرده و ترکیبات خاصی ساخته‌اند که گاه نو و بدیعند و در دوره‌های قبل کمتر دیده شده‌اند. عرشی نیز در این زمینه ابتکاراتی دارد و ترکیب‌هایی گاه تازه و زیبا آفریده است که برخی از آنها کمتر کاربرد دارد. برخی از ترکیبها در مثنوی شاهد عرشی، از بسامد فراوانتری برخوردار است و به صورت موتیوهای ترکیبی در آمده‌اند. از آن جمله است ترکیباتی که با آرای، افروز، افزای، اندوز، یاب، دوز، پیمای، پرداز، انداز و ... ساخته شده است. همچون حمد آرایم، زمزمه آرایم، نطق آرایم، شکر آرایم و نیز سریر آرای، نور آرای، سخن آرای و حیرت‌افروز، جلوه‌افروز، روح‌افروز، لقا‌افروز، و رونق‌افزای، روح‌افزای، ولوله‌افزای، معشوق‌افزای، مستی‌افزای و نور‌اندوز، ظلمت‌اندوز، اخگر‌اندوز و پرورش‌یاب، نور‌یاب، روشنی‌یاب، فیض‌یاب و ... که در جای جای این مثنوی به فراوانی یافت میشود. سه ترکیب «مو به مو»، «سر به سر» و «خود به خود» بیشترین بسامد را در این اثر دارد.

نمونه‌هایی از ترکیب‌سازیهها

ترکیباتی همچون تیزی شمشیر ناز، هوش جان، صوفی دل، جوهری گوهر دیدار، آیینة سبحان نما، گلستان حیا، خلد حضور، یوسفستان، شاهد جان، شیر طینت، روشن دماغ، طور تن، هوش پیما، همایان نظر، سنبلستان، آزاده گرد، آخور غفلت، هوش دارو، آتش خیال پختن، سینه گرم، پریشانی‌گزین، نوبهار افشان، نقد هوش، تازه بو، زیب زار، نگاه نازآلود، زمین دل، نخل عشرت، تخم درد، رخت جان، شمع دل، فتنگی آغاز، جغد حسد، شهباز الم، شاهد حیرت، در نطق، شاهد روح، مصر بطون، معشوق معنی، مطبخ جود، نقد شعور، شمع معنی، حسن هوش، نقد ایمان، خبط پیمای، راز آشنا، خوش‌ساز، زندانگاه، جوش‌زن، دریازاد، نیک‌زاد، حسرت مأل، دست پیچان، کرسی دل، دامن ناز، سرمه‌مازاغ، غم‌پرست عشق، شهر سخن، لقای آتشین، بوفشان، اکل حُسن، حیات‌آباد، معصوم مادرزاد، سینه صاف، نمک افشان، سیلی دین، مرآت دل، مردم چشم گناه، شاهد آلودگی، شهد هوس، می معنی، مار هوس، موسی جان، طور

تن ، شهیاز حال ، خوش‌نما ، گرداب عدم ، محو ذات الله الصمد ، شکر معنی ، نشئه بخش ، شاهد دل ، نیر توحید ، خورشید معنی ، جوش دین ، هوش کفر ، جمالستان شوق ، ناهید دل ، شیر هوس ، مرآت جان ، ناهید جان ، کفرستان ، زن طبع ، حور معنی ، همپرواز ، راز آشنا و .. که در جای جای این مثنوی مشهود است . نکته دیگر درباره ترکیب‌های به کار رفته در این اثر ، کاربرد فراوان ترکیباتی است که به صورت مرخم به کار رفته است . ترکیباتی همچون آتش برآر ، روشن کن ، تازه‌ساز ، زیب ده ، آتش کن ، پریشانی‌گزين ، نوبهار افشان ، زیب‌بخش و ... برخی از ترکیبات عربی به کار رفته در این اثر نیز قابل تأمل است . ترکیباتی چون شجره النور ، اقلیم الازل ، فسخ العزایم ، شیطان الرجیم ، الله الصمد ، سلاح المؤمنین ، عشق البیان ، رب المجید ، عیدالضحی ، خیرالوری ، ذوی القربا ، خیرالمرسلین ، تحت‌الثری ، شارب الخمر ، شرالانام و ... که برخی از آنها از بسامد بیشتری برخوردار است . در مجموع میتوان ساده‌تر شدن برخی از واژه‌ها ، تغییر یافتن معنای برخی از لغات ، متداول شدن کلمات ، ترکیبات و تعبیرهای نو ، رواج یافتن برخی از لغات نادرست و سست و عبارات آشفته و آلوده به لغزشهای زبانی ، آمیختگی و جوش خوردگی واژه‌های فارسی و عربی (بویژه در لغات مرکب و ترکیبات) را از ویژگیهای مثنوی شاهد عرشی در سطح لغوی داشت .

سطح فکری

نکته آشکار آن است که بن مایه و جان مایه سخن در تمام منظومه‌های حکمی و عرفانی که در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری در سبک هندی ساخته و پرداخته شده ، سرمشق قرار دادن منظومه‌های استادان پیشین و در یک کلام تقلید است . ذبیح‌الله صفا مینویسد : « سرمشق شاعران در سرودن این منظومه‌ها ، نخست مخزن‌الاسرار نظامی و بعد از آن منظومه‌های مشهوری از قبیل حدیقه سنایی غزنوی ، بوستان سعدی ، مثنوی مولوی ، سبحة و تحفه جامی و همانند آنها بوده است و تقریباً در همه جز تکرار اندیشه‌ها و گفتاریهای پیشین ، در طرز نوی از بیان فکر ، چیز تازه‌ای دیده نمیشود . کار اساسی در سرودن این منظومه‌ها ، مانند منظومه‌های داستانی ، تقلید و استقبال و جوابگویی ، به قصد اثبات توانایی شاعر در شاعری است . نه ابتکار در گویندگی یا نوآوری در جهان اندیشمندی » (تاریخ ادبیات در ایران ، صفا ، ج ۵ : ۶۱۲) .

شاهد عرشی نیز (چنانکه بیان گردید) به تقلید از مثنوی مولانا سروده شده و اساس کار قدم نهادن در راهی است که مولانا آن را به خوبی طی نموده است . هر چند شاعر در برخی از ابیات ادعاهای بلندی دارد و اثر خود را شاهدی عرشی و آسمانی میداند .

وی در آغاز این اثر به خاطر آنکه تأکید کند اثر وی در برابر مثنوی معنوی سروده شده ، از مولانا یاد میکند :

وقت آن شد کز بهار معنوی بشکفم همچون خیال مولوی (نسخه خطی : ۳۵۸)

و در جای جای این اثر ، به اینکه شاهد عرشی به شیوه مثنوی سروده شده ، اشاره میکند :

دامن طبیعت ز لطف مولوی پر شد از لولوی بحر معنوی
مثنویم یافت زیب از لطف او همچو گل ز ابر بهاری آبرو (همان : ۲۸۹۵ به بعد)

و در بسیاری از ابیات این مثنوی نیز به توصیف پر شوری از مولانا میپردازد که نشان از میزان سر سپردگی شاعر به مولوی است :

مولوی آیینۀ ذات خداسبت خود به خود بینای نور کبریاست
تن گذار و سر به سر شو چشم جان و آنگهی بشتاب سوی لامکان
تا ببینی قدر ذات مولوی مولویی کو سراپا معنوی
معنوی شد آشکار از مولوی مولوی را قدر داند معنوی
خوش بگفت آن کس به شعر انتخاب « نیست پیغمبر ولی دارد کتاب »

(همان : ۸ - ۲۶۹۳)

تا آنجا که وی بر این باور است که مولوی با معنوی و معنوی نیز با مولوی در قافیه سازگار است:

مولوی را معنوی شد قافیه معنوی را مولوی شد قافیه (همان : ۲۶۹۹)

و به دنبال آن وصف شبی را میکند که در عالم خواب ، به عالمی دیگر رفته و ساکنان آن عالم بالا را میبیند که مشغول خواندن مثنوی هستند :

پس پرسیدم خبر از حالشان با چه مشغولید در بزم نهان

زد به گوش من از آن مردم ندا مثنوی مولوی خوانیم ما (همان: ۸-۲۷۰۶)

عرشی ابتدای کلام خود را (برخلاف مولانا)، صراحتاً با نام خدا و ستایش آفریدگار و اظهار عجز در مقابل او آغاز میکند و روند آفرینش را از عالم تا خاتم، به قلم شعر به تصویر میکشد. این مثنوی همچون دیگر منظومه‌های عرفانی، پس از حمد حق و مناجات به درگاه او، با نعت و ثنای خاتم‌النبیین ادامه مییابد. نکتهٔ متفاوت آنکه شاعر در نیمهٔ دوم مثنوی (ص ۱۸۰ به بعد) از معراج پیامبر، سخن به میان می‌آورد نه همچون دیگر مثنویها و منظومه‌ها به دنبال نعت آن حضرت.

مضمون تقریباً تازه‌ای که بیشتر از زمان صفویه به بعد در منظومه‌ها روایی گرفت، حمد و ستایش معصومین و اهل بیت علیهم السلام است. عرشی نیز همچون دیگر معاصران، به ستایش امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) می‌پردازد و بدین صورت، سنت شیعه‌گرایی دورهٔ صفوی را ادامه می‌دهد. در این قسمت نیز، ستایش حضرت علی (ع) را برخلاف دیگر منظومه‌ها (که پس از ستایش پیامبر اکرم بیان گردیده)، به بخشهای دیگر اثر سوق داده و در بخشهای پایانی اثر (صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۸) به توصیف و ستایش او می‌پردازد. پس از آن، شاعر علت سرودن این مثنوی را به دنبال خوابی توصیف میکند که در آن خواب، بدو ندایی میرسد تا:

مثنوی در وصف حق آغاز کن زاهدان را مطلع بر راز کن
عالم افسرده اندر جوش آر شاهد اسرار در آغوش آر (همان: ۲۰-۳۱۹)

عرشی پس از شنیدن این ندای غیبی، غواص دریای سخن گردیده و به سرودن این اثر می‌پردازد:

این ندا در گوش جانم چون رسید شاهد معنی در آغوشم کشید
مست گشتم مو به مو از ذوق آن ولوله افکندم اندر آسمان ...
تاج هوش افتاد از فرق سرم شاهد مستی کشید اندر برم ...
دل به دریای سخن غواص شد طبعم از ذوق سخن رقاص شد (همان: ۲۲۴ به بعد)

شاعر اشاره میکند که زمان سرایش اثر، در فصل بهار بوده، زمانی که گل در صحن باغ، لبریز نشاط و بساطی از عشرت در اطراف باغ گسترده بوده است:

نوبهار است و چمن خندان شده باعث خوش خوانی مرغان شده
گل نشسته بر سر تخت چمن مدح گویش بلبل رنگین سخن
اندر این موسم سخن گفتن خوشست لحن بلبل در گلستان دلکشست؟
(همان: ۳۶۲ - ۳۵۹)

شاعر با توصیفاتى که از عشق، شوق، غم، روح، نفس، پیر، عارفان حق و اصطلاحات کاملاً عرفانی همچون تجرید، تفرید، کشف و ... داشته، خواسته کلام خود را رنگ و بوی عرفانی بخشد. تفاسیری که از آیه‌های مختلف قرآن، در اثنای ابیات و اشعار میبینیم، بیان برخی از حقایق تصوف، شرح رموز و حروف عشق و تبیین تفاوت عشق ظاهر و باطن، وصف نی، استناد و استتسهاد از اخبار و احادیث نبوی، اشاره به حکایات و قصص اولیا و عرفا و سرّ یاران، همه و همه، سخن از تقلید و استقبال از شیوة مولانا در سرودن مثنوی است و بسیاری از این مضامین و مفاهیم قابل قیاس با اشعار مولاناست و در عین حال از میزان اشرف و آگاهی او از بسیاری از علوم و دانشها روایت می‌کند. وی با صرف و نحو عربی کاملاً آشناست و گاه در عربی سرایی نیز طبعی آزموده است:

کبریا انت السلام انت السلام حیّنا فی دار دنیا بالسلام
ربنا یا ذالجلال و ذالکرم ذاتک القايم بأثار القدم
واحد القهار من نور الجلال واحد الغفار من نور الجمال
هادی المهدی من نور الهدی کل حین کل وقت والانا

(متن: ۱۷۱ - ۱۶۸)

و در ابیات زیر این چنین به نحو دانی خود اشاره کرده است:

بشنوید ای نحو دانان اصول هر که مقبل، این سخن دارد قبول
صیغه تفضیل، افضل آمده وزن افضل بین که اکمل آمده
هر که اعلم، افضل و اکمل بود صیغه تفضیل هم افضل بود

(متن: ۳ - ۱۴۵۰)

در ابیات زیر نیز از آیات قرآنی و احادیث نبوی، استتسهاد آورده است:

اجدار آیت لولاک اوست زیب بخش انجم و افلاک اوست ...
یا رسول و یا حبیب و یا نبی یا خلیل و یا محمد، یا صفی ...

رحمه للعالمین تاج سرت
الدى مرآتة وجه الزکا
خلعت لولاک زیبا در برت
یافت وجه بدر از نورش ضیا

(متن : ۲۵۲ به بعد)

چون علی‌العرش استوا فرموده است
نحن اقرب گوش تو نشنیده است
زان به سویت شوق ره بنموده است ...
که به سویم شوق تو ره دیده است

(متن : ۶۵۲ به بعد)

و در وصف حضرت علی (ع) میگوید :
عشق میگوید ظهورم مرتضی است
عشق میگوید سلونی گفته‌ام
لافتی و هل اتی و انماست
اهل ظاهر را برونی آمدم

(متن : ۹ - ۴۴۸)

شاعر در بسیاری از ابیات ، به بیان آموزه‌های اخلاقی و تربیتی پرداخته و مضامین
اندرزی و پندگونه را تعلیم میدهد :
هر که را دل صاف ، انصاف آمده
هیچ خصلت بهتر از انصاف نیست
قافیه انصاف را صاف آمده
هر که را این نیست ، طبعش صاف نیست

(متن : ۶ - ۳۵۵)

غافل و غافل و غافل
حاصل غفلت پشیمانی بود
نیست از غفلت به جز بی‌حاصلی
در پشیمانی پریشانی بود

(متن : ۵۱ - ۱۱۵۰)

چنانکه از شاهد عرشی برداشت میشود ، سراینده با بیشتر آثار عرفا و شعرای پیش از
خود آشنایی داشته و در جای جای این اثر نیز ، به برخی از این آثار و اشخاص اشاره
میکند. در ابیات ذیل به سنایی و حدیقه او ، فریدالدین عطار ، مولوی ، سعدی (نصایح و
گلستان و بوستان وی) و امیر خسرو دهلوی ، چنین اشاره میکند :

بر سنایی چون سخن را در گشود
داشت مضمونهای رنگین در بیان
پس فریدالدین در آمد در سخن
آنقدر افشانند عطر معرفت
مولوی از بحر معنی جوش زد
سعدی شیراز آمد در سخن
در نصایح ، نکته‌پردازی نمود
در گلستان گونه‌گونه گل نمود
بوستان را چون چمن آراست او
خسرو ملک سخن آمد پدید
شربت معنی از او گشته روان

در حدیقه بس گل افشانی نمود ...
باغ معنی بسته در ، ماند از جهان
عطر افشان شد به جیب انجمن
که معطر شد ز عطرش ، شش جهت ...
آب مستی را به روی هوش زد ...
بشکفاند از باغ معنی ، صد چمن
بر رخ دلها ز معنی در گشود
هم گل و هم طره سنبل نمود
باغ معنی از سخن آراست او ...
شکر معنی ز لفظ او چکید
طوطیان هند از او رطب اللسان

(همان : ۱۵۰۰ به بعد)

پس از ذکر شعرا و عرفای مذکور ، عرشی خود را شاگرد استادان پیشین دانسته و میگوید :

من کنون شاگرد استادان پیش
بحر معنی از دلم جوشد کنون
موبه مویم شد زبان بهر سخن

موجور گشتم ز بحر طبع خویش
موج مستی خیزد از جوش درون
معنی آباد آمده شهر سخن

(همان : ۵ - ۱۵۲۳)

میر عبدالله مشکین قلم متخلص به وصفی (پدر شاعر) ، قاسم انوار ، فریدالدین گنج شکر ، جامی ، میر محمد صالح (برادر شاعر) و شاه نعمت‌الله ولی ، از دیگر شاعران و صوفیانی است که عرشی در جای جای اثر از آنها یاد میکند .

عمده‌ترین موضوعاتی که در مثنوی شاهد عرشی بیان گردیده عبارتند از مضامینی چون :
 وصف نی (ص ۱۰ نسخه خطی) ، شرح عشق به همراه تحلیل حروف آن (ص ۳۳ ، ۳۷ ،
 ۳۸ ، ۳۹ ، ۷۳) ، فخر و تفاخر (ص ۳۵ ، ۱۳۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶) ، وصف شیر یزدان حضرت
 علی ، (ص ۳۸ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ تا ۱۹۸) ، وصف عنقا (ص ۴۷) ، داستانی از جنید بغدادی
 و بایزید بسطامی (ص ۵۰ و ۵۳) ، وصف شوق (ص ۵۵ و ۱۲۲) ، وصف اهل ظاهر و
 مقایسه آن با اهل باطن (ص ۵۸ تا ۶۰) ، حکایت عاشق شدن پسر بازرگان به دختر
 پادشاه (ص ۶۲ به بعد) ، وصف غم (ص ۷۴) ، توصیف المجاز قنطره الحقیقه (ص ۷۴) ،
 وصف روح (ص ۸۷) ، توصیف نرم خوئی (ص ۹۴) ، مذمت نفس (ص ۹۸) ، وصف
 محبت (ص ۱۰۰) ، وصف فقر و الفقر فخری (ص ۱۰۲) ، توصیف هما (ص ۱۰۷) ،
 وصف شیطان (ص ۱۰۹) ، تفسیر آیه فاستقم كما امرت (ص ۱۱۴) ، برتری عشق بر
 عقل (ص ۱۲۳) ، اشاره به علم دینی و علم حق و توصیف عالمان ظاهری (ص ۱۲۵ به
 بعد) ، حکایتی در باب شهرت طلبی (ص ۱۳۹) ، تفسیر حدیث اعدی عدوک نفسک التی
 بین جنبیک (ص ۱۶۱ به بعد) ، مذمت دنیا (ص ۱۶۸) ، تفسیر حدیث شارب الخمر
 ملعون (ص ۱۷۳) ، صفت شب معراج با ذکر هفت آسمان (ص ۱۸۱) ، تفسیر آیه
 خیرالوری (ص ۱۸۹) ، تفسیر آیه یا ایها الذین آمنوا ، آمنوا (ص ۱۹۱) ، مسأله رویت (ص
 ۱۹۹) ، مدح میر عبدالله وصفی (ص ۱۰۱ ، ۱۱۹ ، ۲۰۲ و اشاره به استادی وی در
 خوشنویسی در هفت خط به خصوص نستعلیق (ص ۲۰۴) ، وصف میر محمد صالح ، با
 حکایتی در بیان ظهور تصرف ولایت او (ص ۲۰۷ به بعد) ، نصیحت به فرزند خود محمد
 عارف (ص ۲۱۴) ، اشاره به لزوم پیر (ص ۲۱۷) ، وصف فریدالدین گنج شکر و کرامات او
 (۲۲۵ به بعد) ، توصیف ادب (ص ۲۲۴) ، وصف پیران ظاهری مست از به همراه تمثیل
 (ص ۲۲۵ به بعد) ، توصیف عارفان حق (ص ۲۲۸ و ۲۲۹) ، اشاره به سلطان موحد و
 حکایتی از احوال او (ص ۲۳۶) ، مذمت ستایشگری شاهان و نیز مذمت شاعران می پرست
 (ص ۲۲۴ تا ۲۴۶) و وصف کتاب شاهد عرشی و مفاخره به آن (ص ۲۴۷) .

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد میتوان چنین نتیجه گرفت که :

۱. شهرت مثنوی مولانا در شبه قاره هند باعث گردید تا شاعران زیادی ، به تقلید از این اثر
 پرداخته و آثاری در برابر آن تألیف کنند . برخی نیز به تفسیر و شرح این اثر پرداخته که
 بسیاری از این آثار هنوز ناشناخته باقی مانده‌اند .

۲. عرشی دهلوی از شاعران ایرانی الاصل (و برخاسته از سرزمین کرمان) است که در خانواده‌ای هنرمند میزیسته است. برادر، پدر و خود او، از خوشنویسان معروف روزگار خویش بوده‌اند و علاوه بر آن در نظم و نثر آثاری نیز تألیف کرده‌اند که هیچکدام از آثار آنان تا کنون معرفی نگردیده و به زیور چاپ آراسته نشده است. گفتنی است میر محمد هاشم شاه نعمت‌اللهی حسینی، فرزند عرشی، از صوفیان نامدار هند بوده و نوه عرشی (فرزند میر محمد هاشم) نیز از صوفیان و سرایندگان معروف در هندوستان بوده است.

۳. درست است که آثاری که به تقلید از مثنوی مولانا به وجود آمده، از نظر سبک و سیاق شعری و نیز سختگی و پختگی کلام، هیچ کدام همتای مثنوی مولانا نیست ولیکن معرفی و شناسایی این آثار، به همراه تحلیل سبک ادبی و زبان شعری هر کدام از آنها، از ضروریات پژوهشهای ادبی است.

۴. با بررسی مثنوی شاهد عرشی میتوان ویژگیهای برجسته سبک هندی همچون ترکیب‌سازیهایی فراوان، استفاده از لغات عامیانه، بکارگیری واژه‌ها در معانی خاص و ... را در این اثر باز جست. استناد و استشهاد از آیات و احادیث نبوی، اشاره به حکایات و قصص اولیا و عرفا، بکارگیری اصطلاحات و ترکیبات عرفانی و بیان حقایق تصوف از دیگر ویژگیهای این اثر ناشناخته است.

منابع

۱. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۱)، تهران: انتشارات فردوس.
۲. تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، مایل هروی، نجیب، (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. تذکره روز روشن، صبا، مولوی محمد مظفر حسین، (۱۳۴۳)، به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: رازی.
۴. دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، انوشه، حسن، (۱۳۸۰)، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. درباره ادبیات و نقد ادبی، فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۳)، تهران: امیرکبیر.
۶. سبک‌شناسی نثر، بهار، محمد تقی، (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. سبک‌شناسی شعر فارسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، تهران: انتشارات فردوس.
۸. شاهد عرشی، عرشی اکبر آبادی، محمد مؤمن، نسخه خطی شماره ۹۰۵۶، (بی تا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۹. عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه ، کنبوه ، محمد صالح ، (۱۹۷۲) ، ترتیب و تحشیه
غلام یزدانی ، به تصحیح وحید قریشی ، لاهور : مجلس ترقی ادب .
۱۰. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ، منزوی ، احمد ، (۱۳۶۵) ، اسلام
آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .
۱۱. فهرستواره دست نوشته‌های ایران ، درایتی ، مصطفی ، (۱۳۸۹) ، تهران : کتابخانه ،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی .
۱۲. کاروان هند ، گلچین معانی ، احمد ، (۱۳۶۹) ، مشهد : انتشارات آستان قدس رضوی .
۱۳. کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره ، نوشاهی ، عارف ، (۱۳۹۱) ، تهران :
میراث مکتوب .

Archive of SID